

مفهوم و ماهیت حقوق جمعی^۱

دکتر باقر انصاری*

چکیده

از حقوق جمعی برداشت‌های متشستی وجود دارد. اندیشمندان مختلفی با برداشت‌های خاص از این حقوق به ردّ یا تأیید آن‌ها پرداخته‌اند. این اختلاف دیدگاه‌ها عمدتاً از شناسایی یا عدم شناسایی هویت و وجود مستقل برای گروه‌ها و مبنای حمایت از حق‌ها، ناشی شده‌اند. در خصوص ماهیت حقوق جمعی نیز اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. برخی آن‌ها را در زمره حقوق قانونی می‌دانند، عده‌ای در زمره حقوق اخلاقی و دسته‌ای نیز در زمره حقوق بشر. در این مقاله تلاش شده است با مطالعه آثار اندیشمندانی که در خصوص حقوق جمعی اظهار نظر کرده‌اند و بررسی اسناد و رویه‌های حقوق بشری، تصویری نسبتاً روشن از مفهوم حقوق جمعی و ماهیت آن‌ها ارائه شود تا زمینه برای بحث‌های آتی فراهم گردد. بر این اساس، نخست، انواع تعاریف و برداشت‌هایی که از حقوق جمعی صورت گرفته است در سه مقوله «حق جمعی به اعتبار دارنده حق»، «حق جمعی به اعتبار موضوع حق» و «حقوق مبتنی بر عضویت در گروه»، دسته‌بندی و تبیین شده (گفتار اول) و سپس، ماهیت این حقوق مطالعه شده است (گفتار دوم).

کلید واژگان

حقوق جمعی، حقوق گروهی، حقوق همبستگی، حقوق مردمان، حقوق بشر، نسل

سوم حقوق بشر.

1. Collective Rights/ Group Rights.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

حقوق جمعی یکی از عرصه‌های کشمکش نظری بین اندیشمندان حوزه‌های فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق است. این کشمکش به مجامع بین‌المللی و تدوین اسناد بین‌المللی و نظارت بر اجرای حقوق بشر نیز راه یافته است. برخی دولت‌ها و مراجع بین‌المللی از این حقوق حمایت می‌کنند و برخی دیگر آن‌ها را به لحاظ‌های مختلف مورد انتقاد قرار داده و نفی می‌کنند.

به لحاظ تاریخی، حقوق جمعی در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، از سوی جامعه ملل در قالب حقوق اقلیت‌ها مطرح شد. پس از جنگ جهانی دوم، در جریان تدوین منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین، بحث‌های جدی در خصوص ماهیت فردی یا جمعی برخی حقوق نظیر حق مردمان بر تعیین سرنوشت خود و حقوق گروه‌های اقلیت به بقا و حفظ هویت گروهی خود در گرفت و در سال‌های بعد با مطرح شدن حق مردمان به ثروت‌ها و منابع طبیعی خود، حق توسعه، حق محیط زیست سالم، حق صلح، حق میراث مشترک بشریت و حقوق مردمان بومی، تحول و بسط یافت.

اکنون با آن که حقوق «مردمان» و «گروه‌ها» در اسناد بین‌المللی مختلفی پیش‌بینی شده است، در مورد مفهوم و ماهیت این حقوق اختلاف‌نظرهای زیادی مشاهده می‌شود.^۲ عده-

۲. محققان زیادی اذعان دارند که مفهوم حقوق جمعی مبهم است؛ برای مثال، سیدمحمد قاری سیدفاطمی می‌گوید: «تصور وجود جمع به‌عنوان دارنده حق آسان نیست چه رسد به اثبات تصدیقی آن» (حقوق بشر در جهان معاصر، جلد دوم، شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰).

ای آن‌ها را به حقوق فردی اعضای گروه‌ها تقلیل می‌دهند و دسته‌ای دیگر آن‌ها را خاصِ گروه‌ها و غیرقابل تقلیل به حقوق افراد گروه می‌دانند؛ برخی حقوق جمعی را از نظر ماهیت در زمره حقوق قانونی قرار می‌دهند و بعضی دیگر، آن‌ها را اخلاقی می‌دانند؛ دسته‌ای از وجود حقوق بشر جمعی دفاع می‌کنند و دسته‌ای دیگر، حقوق مذکور را در زمره حقوق بشر نمی‌دانند.

این اختلاف دیدگاه‌ها و تفسیرها ریشه در عوامل متعددی دارد که دو عامل شناسایی یا عدم شناسایی هویت و وجود مستقل برای گروه‌ها و مبنای حمایت از حق‌ها، نقش مهمی در این باره دارند؛ برای مثال، اندیشمندان لیبرال، به دلیل فردگرایی و عدم شناسایی هویت مستقل برای گروه‌ها، از مخالفان سرسخت این حقوق هستند و حقوق جمعی را به حقوق فردی تقلیل می‌دهند. اینان مبنای حق‌ها را یا حمایت از اراده افراد می‌دانند و یا حمایت از منافع قابل تخصیص به افراد. در مقابل، اندیشمندانی که گروه‌ها را هویت‌های واقعی و مستقل از اعضای خود می‌دانند یا حق‌ها را امور اعتباری می‌دانند در شناسایی حقوق جمعی با موانع چندانی مواجه نیستند. از این رو، بعضی اندیشمندان در تعریف و تفسیر خود از حقوق جمعی بین گروه‌های مختلف و حقوق مختلف تمایز قایل شده و تنها گروه‌های خاصی را آن‌هم برای داشتن برخی حقوق، واجد اهلیت می‌دانند.

برخی معتقدند با فرض این که شناسایی حقوق جمعی با ایراد نظری مواجه نباشد، در عمل، اجرای این حقوق به دلیل تعارض با حقوق فردی اعضای گروه بر آن‌ها غلبه یافته و بنیان‌های حقوق فردی را متزلزل خواهد کرد. علاوه بر این، نحوه اعمال و اجرای این حقوق، معلوم نیست.

در حقوق ایران، مطالعه چندانی درباره حقوق جمعی انجام نشده است و جنبه‌های مختلف این حقوق با ابهام مواجه است. در خصوص وجود واقعی یا اعتباری جامعه و ماهیت حق، تحلیل‌ها و اظهارنظرهای ظریفی از سوی برخی اندیشمندان ارائه شده که می‌توان از آن‌ها در تحلیل جایگاه حقوق جمعی در نظام حقوقی ایران استفاده کرد.

با توجه به این که پیش از روشن شدن مفهوم و ماهیت حقوق جمعی اظهارنظر درباره سایر ابعاد آن‌ها، دقیق و آگاهانه نخواهد بود هدف این مقاله آن است که با مطالعه در آثار اندیشمندانی که در خصوص حقوق جمعی اظهارنظر کرده‌اند و بررسی اسناد و رویه‌های حقوق بشری، تصویری نسبتاً روشن از حقوق جمعی به دست دهد تا زمینه را برای بحث‌های آتی فراهم آورد.

گفتنی است حقوق جمعی غالباً تحت عنوان «حقوق نسل سوم» یا «حقوق همبستگی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد اما این حقوق تنها یکی از ابعاد و جنبه‌های حقوق همبستگی را به تصویر می‌کشند و نباید آن‌ها را معادل حقوق همبستگی دانست. همچنین، در طرح و نقد حقوق جمعی از مسائل و مباحث سنتی راجع به اصالت فرد یا جامعه یا از مباحث «اجتماع‌گرایان»^۳ استفاده می‌شود، با این حال نباید حقوق جمعی را ذیل آن مباحث قرار داد.

در این مقاله، در گفتار نخست، انواع تعاریف و برداشت‌هایی که از حقوق جمعی صورت گرفته است در سه مقوله «حق جمعی به اعتبار دارنده حق»، «حق جمعی به اعتبار

3. Communitarians.

موضوع حق» و «حقوق مبتنی بر عضویت در گروه» دسته‌بندی و تبیین می‌شود؛ در گفتار دوم، ماهیت این حقوق از این لحاظ که آیا در زمره حقوق قانونی هستند یا اخلاقی و آیا در زمره حقوق بشر قرار می‌گیرند یا نه، مطالعه می‌شود.

گفتار اول: مفهوم حقوق جمعی

برداشت‌ها، تحلیل‌ها و تعابیر مختلفی درباره حقوق جمعی وجود دارد. این اختلاف-نظرها، به نظر از دو عامل مهم نشأت می‌گیرند. از این رو، برداشت‌های مختلف از مفهوم و ماهیت این حقوق در پرتو این دو عامل قابل درک است:

عامل اول آن‌که، مطالعات راجع به حقوق جمعی، حسب آن‌که مبتنی بر کدام یک از دو دیدگاه کلی مقابل باشد به نتایج خاصی منتهی می‌شوند: گاهی نقطه شروع یک محقق بر محور «فردگرایی هستی‌شناسانه»^۴ یا «فردگرایی ارزشی»^۵ است و گاهی نیز بر محور

4. Ontological Individualism.

5. Value Individualism.

۶. برای مثال، دکتر ابوالقاسم گرگی می‌گوید: «جامعه امر انتزاعی است و وجود خارجی ندارد. آنچه وجود دارد و منشأ انتزاع آن است همان افراد خارجی است. رک. گفت و گو، مسائل اساسی نظام همزیستی عادلانه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، ویراستاران: اکبر قنبری، آندریاس بشته و سیدامیر اکرمی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵؛ همچنین دکتر محمد راسخ می‌گوید: «اشخاص حقوقی به لحاظ وجودشناختی و متافیزیکی از وجود عینی خارجی برخوردار نیستند. وجود آن‌ها اعتباری و وضعی است و در جهان خارج نمی‌توان به وجود عینی و ملموس و مستقلى به نام شرکت ... یا جامعه - مستقل از افراد و روابط میان آن‌ها- اشاره کرد. رک. راسخ، محمد، "تنوری حق و حقوق بشر بین الملل"،

«جمع‌گرایی هستی‌شناسانه»^۷ یا «جمع‌گرایی ارزشی»^۸. طرف‌داران فرد‌گرایی هستی‌شناسانه معتقدند در عالم هستی تنها «افراد» وجود دارند و موجوداتی به نام گروه یا جمع، وجود واقعی و مستقل ندارند. این موجودات را می‌توان به افراد تشکیل‌دهنده آن‌ها فروکاست. طرفداران «فرد‌گرایی ارزشی» یک گام عقب‌نشینی کرده و معتقدند اگر هم بتوان برخی از گروه‌ها را دارای وجود شناخت نمی‌توان آن‌ها را مستقلاً و بنفسه واجد ارزش غایی دانست. بلکه تنها زندگی فرد ارزش غایی دارد و ارزش گروه‌ها بدین جهت است که به تعالی زندگی افراد کمک می‌کنند.^۹ در مقابل، «جمع‌گرایی هستی‌شناسانه» از وجود هویت جمعی مستقل و غیرقابل تقلیل به اعضای گروه‌ها دفاع می‌کند و «جمع‌گرایی ارزشی» نیز مدعی است که برخی از گروه‌ها صرف‌نظر از کمک یا عدم کمکشان به افراد انسانی از ارزش برخوردار هستند و ارزش آن‌ها ابزاری نیست.^{۱۰}

←
مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴، ص ۵۳.

7. Ontological Collectivism.

8. Value Collectivism.

۹. برای مثال، گرین می‌گوید: «تردیدهایی که درباره حقوق جمعی وجود دارد اغلب از جنس سیاسی هستند. این تردیدها نه در وجود یا عدم وجود بازیگران غیر فردی ریشه دارند و نه در میزان شناسایی آن‌ها در قانون و عرف، بلکه در وجود دغدغه‌ها درباره جایگاه اخلاقی یا سیاسی آن‌ها ریشه دارد. شاهد این مدعا آن است که چنین تردیدی درباره وجود تکالیف جمعی مطرح نیست. بیشتر کسانی که معتقد به حقوق فردی اند به این نکته اعتقاد دارند که فاعلین جمعی مثل دولت‌ها و شرکت‌ها می‌توانند دارنده تکالیف باشند».

(Green, "Leslie, Tow Views of Collective Rights, Canadian Journal of Law and Jurisprudence", Vol. IV, No.2, July 1991)

10. Jovanovic, "Miodrag A., Are There Universal Collective Rights?", Human Rights

عامل دوم آنست که حسب این که یک اندیشمند، کدام نظریه حق را از میان نظریه-های حق پذیرفته باشد برداشت وی از حقوق جمعی متفاوت خواهد بود. اگر مبنای حقها را حمایت از اراده و آزادی یا «اتونومی» افراد بداند (نظریه حق-اراده) شناسایی وجود حقهای جمعی یا ماهیت اخلاقی برای این حقوق برای وی دشوار خواهد بود، اما اگر مبنای حقها را حمایت از نفع بداند شناسایی وجود حقهای جمعی یا ماهیت اخلاقی برای این حقوق برای وی با موانع جدی مواجه نخواهد شد.

تحت تأثیر مبانی یاد شده، اندیشمندانی که درباره حقوق جمعی اظهارنظر کرده‌اند برای نام‌گذاری این حقوق از اصطلاحات مختلفی نظیر «حقوق گروهی»، «حقوق گروه‌ها»^{۱۱}، «حقوق جمعی»^{۱۲} و «حقوق جمع‌ها»^{۱۳} استفاده کرده‌اند. در این میان، اصطلاحات حقوق گروهی و حقوق جمعی در مقایسه با دو اصطلاح دیگر بیشتر به کار برده شده و در مقایسه با اصطلاحات دیگر، عام هستند. این دو اصطلاح، غالباً به جای یکدیگر و به صورت مترادف و در مقابل حقوق فردی یا حقوق افراد استعمال می‌شوند^{۱۴} و دو معنای عام و خاص دارند.^{۱۵} در معنای عام، منظور از حقوق جمعی یا گروهی، حقوقی

← Review, No. 112011, pp. 25-26.

11. Rights of Groups.

12. Collective Rights.

13. Rights of Collectivities.

۱۴. برای مثال، نویسنده کتاب «Group Rights as Human Rights, A Liberal Approach to»

Multiculturalism, edited by Neus Torbisco Casts, Springer, 2006 این رویکرد را داشته

است. در این مقاله نیز کلمه‌های گروه و جمع مترادف تلقی شده و به جای هم به کار برده شده‌اند.

15. Green, op.cit.

است که به یک گروه یا جمع یا به یک موضوع گروهی یا جمعی تعلق می‌گیرد. اما در معنای خاص، برای نام‌گذاری حقوقی که به گروه‌ها یا جمع‌ها تعلق می‌گیرد از اصطلاح «حقوق گروهی» و برای تسمیه حقوقی که به موضوعات جمعی تعلق می‌گیرد از اصطلاح «حقوق جمعی» استفاده می‌شود. بدین‌سان، نام‌گذاری حقوق جمعی، یا به اعتبار دارنده این حقوق است یا به اعتبار موضوع آن‌ها. تعبیر سومی نیز از سوی کیملیکا به کار رفته که تا حدی با هر دو فرض مذکور متداخل اما متفاوت است. در ادامه فروض سه گانه مذکور بیشتر توضیح داده می‌شوند.

بند اول: حق جمعی به اعتبار دارنده حق

اطلاق حقوق گروهی به حقوقی که به یک گروه تعلق می‌گیرد، به دارنده حق توجه و تمرکز دارد. بر این اساس، حق گروهی حقی است که دارنده آن یک گروه باشد. البته حقوقی که ذیل این عنوان قرار می‌گیرند یکسان نیستند و اندیشمندان نیز از اصطلاحات مختلفی در این باره استفاده کرده‌اند؛ حقوق جمعی قابل توزیع و غیرقابل توزیع^{۱۶} بین افراد عضو گروه، حقوق فردی گروهی^{۱۷} یا حقوق فردی جمعاً قابل اعمال و حقوق گروهی به مفهوم دقیق کلمه^{۱۸}، حقوق جمعی قابل تحویل و غیر قابل تحویل^{۱۹} به حقوق فردی و

16. Collective but Distributive Rights.

17. Individual Group rights.

18. Group Rights Stricto Sensu or Group-protective Rights.

19. Reducible and Irreducible Rights.

حقوق جمعی ناقص و حقوق جمعی کامل^{۲۰} از جمله تعابیری هستند که در خصوص این حقوق به کار رفته‌اند.^{۲۱} با توجه به این که تعابیر و تقسیم‌بندی‌های مذکور با یک هدف و منظور صورت گرفته‌اند ذیلاً با مبنا قرار دادن تقسیم‌بندی اخیر، هدف و منظور ارائه‌دهندگان تقسیم‌بندی‌های مذکور تبیین می‌شود.

الف) حقوق جمعی ناقص (جمع اراده‌های فردی)

منظور از حقوق جمعی ناقص، حقوقی هستند که حق تمتع از آن‌ها به فرد تعلق دارد ولی استیفا و اجرای آن‌ها به طریق گروهی میسر است. گروه یا جمع، وسیله و ماشین اجرای حقوق است. در واقع، حقوق فردی هستند که به صورت گروهی یا جمعی قابل اعمال هستند. این حقوق، قابل توزیع بین افراد گروه یا قابل تحویل به حقوق فردی هستند. به دیگر سخن، جمع حقوق فردی هستند. مبنای این نظر «فردگرایی هستی‌شناسانه» یا «فردگرایی ارزشی» است که به نفی شناسایی حق برای گروه‌ها منجر می‌شود. برخی اندیشمندان، حق تعیین سرنوشت، حقوق شناسایی شده برای اقلیت‌ها، آزادی انجمن یا اجتماع، حق اعتصاب و حق بر هویت فرهنگی را در زمره این حقوق محسوب کرده‌اند؛ برای مثال، جک دانللی معتقد است آنچه در قالب حقوق جمعی از آن یاد می‌شود، در

20. Perfect and Imperfect form of Collective Rights.

21. Galenkamp, Marlies Collective Rights, Reports Commissioned by Advisory Committee on Human Rights and Foreign Policy of Netherlands, SIM Special 16, Utrecht, 1995, p.73.

واقع، حقوق فردی است که به عنوان اعضای یک گروه عمل می کنند. این که حق بر تعیین سرنوشت حق مردمان نامیده شده است به جهت تأکید بر بعد جمعی آن بوده است و نه برای شناسایی حق برای مردم. حق مردم بر ثروت ها و منابع طبیعی و حقوق مردمان بومی نیز چنین وضعی دارند؛ حقوق افرادی هستند که به صورت جمعی اقدام می کنند.^{۲۲} داندلی می گوید طرف داران حقوق گروهی باید دست کم به چند پرسش پاسخ دهند تا بتوان ادعای آن ها را پذیرفت:^{۲۳}

۱. گروه های دارای حق را چگونه می توان شناسایی کرد؟ اقلیت های نژادی، قومی، مذهبی، زبانی، مردمان بومی، معلولان، سالخوردگان، کودکان، فقرا و... همه از این حقوق برخوردار خواهند بود؟
۲. با فرض شناسایی گروه های دارای حقوق، چگونه می توان حقوق قابل اختصاص به آن ها را تشخیص داد؟
۳. چه کسی می تواند/ باید حقوق گروه ها را اجرا و اعمال کند؟
۴. چگونه باید تعارض بین حقوق گروه ها و سایر حقوق (فردی) را حل کرد؟ چگونه می توان تشخیص داد چه کسی عضو گروه است یا خارج از آن؟ در نتیجه، از حقوق فردی برخوردار است یا از حقوق گروهی؟

22. Donnelly, Jack, Universal Human Rights in Theory and Practice, Cornell University Press, 1989, pp. 147-153.

23. Donnelly, Jack The Universal Declaration Model of Human Rights: a Liberal Defense, Human Rights Working Papers, 2001, pp.25-30.

کارل ولمن نیز معتقد است موجودی به نام مردم یا گروه وجود ندارد. ولمن که حق-ها را بر مبنای نظریه حق-اراده توجیه می‌کند و بر عنصر فاعلیت اخلاقی دارنده حق تأکید دارد شناسایی حق برای گروه‌ها را قابل قبول نمی‌داند. وی با دسته‌بندی دارندگان حق به محتمل^{۲۴} و ادعایی^{۲۵}، معتقد است که تنها افراد به دلیل داشتن فاعلیت اخلاقی^{۲۶} می‌توانند واجد حق باشند.^{۲۷} بنابراین، مردم که فاقد این عنصر هستند صرفاً دارندگان ادعایی هستند نه واقعی، نمی‌توانند حتی دارنده حق تعیین سرنوشت باشند. این حق به افراد متفاوتی که مردم را تشکیل می‌دهند تعلق دارد نه به مردم. همچنین هیچ گروهی به ماهو گروه نمی‌تواند صاحب حق باشد، زیرا گروه فاقد فاعلیت اخلاقی است.^{۲۸} اصطلاح «حقوق مردمان» را نیز باید به حقوق افرادی که به یک مردم تعلق دارند تفسیر کرد؛ برای مثال، حق مردم بر تعیین سرنوشت را در نظر بگیرید. این حق اولاً یک حق مرکب و بسته‌ای^{۲۹} است. یعنی از مجموعی از حقوق مختلف فردی تشکیل شده است و حق بسیط یا واحد نیست. ثانیاً حقی است که به افراد مختلفی که قابلیت‌های مختلف دارند تعلق دارد نه به یک موجود واحدی به نام مردم. بدون در نظر گرفتن این دو نکته، هر گونه برداشتی از حقوق مردمان، اشتباه و گمراه‌کننده خواهد بود.^{۳۰}

24. Possible Right-holders.

25. Alleged Right-holders.

26. Agency.

27. Wellman, Carl, Real Rights, Oxford University Press, 1995, pp.132&137.

28. Ibid., pp.174-76.

29. Package-rights.

30. Wellman, op.cit., pp.174-175.

(ب) حقوق جمعی کامل (یک اراده جمعی)

منظور از حقوق جمعی کامل، حقوقی هستند که به گروه‌ها به ماهو گروه تعلق می‌گیرند و قابل فروکاستن به حقوق فردی اعضای گروه نیستند. در واقع، هم حق تمتع و هم حق اجرا به جمع تعلق می‌گیرد. مبنای شناسایی این حقوق، «جمع‌گرایی هستی‌شناسانه» و «جمع‌گرایی ارزشی» است.

طرف‌داران این برداشت از حق جمعی می‌گویند که از نظر هستی‌شناختی تنها برخی از گروه‌ها و نه همه آن‌ها، می‌توانند موجودیت مستقل داشته و واجد حق شوند. گروه‌هایی که دارای تشکیلات درونی برای تصمیم‌گیری هستند و اهداف و سیاست‌های خود را به‌طور مشخص اعلام کرده‌اند و سازوکارهایی برای اعمال و اجرای تصمیمات خود پیش‌بینی کرده‌اند قطعاً از چنین اهلیتی برخوردارند. این گروه‌ها که غالباً از شخصیت حقوقی برخوردارند می‌توانند اقدام‌های ارادی انجام دهند به نحوی که مسئولیت آن اقدام به گروه قابل انتساب باشد نه به افراد تشکیل دهنده آن. با وجود این، نباید تصور شود که تنها گروه‌های سازمان‌یافته می‌توانند موجودیت داشته باشند. برای این که گروهی موجودیت داشته باشد کافی است که انسجام و یکپارچگی و هویت متمایز داشته باشد. برای شناسایی وجود یا نبود یکپارچگی و هویت گروهی، دو دسته معیار وجود دارد که برخی جنبه عینی دارند و برخی جنبه ذهنی و شخصی. داشتن اشتراکات زبانی یا قومیتی یا مذهبی یا نژادی یا تاریخی یا جغرافیایی از مهم‌ترین معیارهای عینی هستند. اما معیارهایی عینی به تنهایی کافی نیستند. معیار مهم این است که اعضای یک گروه احساس کنند که قویاً به هم پیوسته‌اند و خود را عضو گروهی بدانند که یک همبستگی درونی قوی بین

آن‌ها وجود دارد. بنابراین، نقش معیار ذهنی مهم‌تر از معیارهای عینی است.^{۳۱} از این رو، هر گروهی نظیر گروه زنان یا کودکان، نمی‌تواند مدعی داشتن حق شود. تنها آن دسته از گروه‌ها که به آستانه بالایی از وحدت و یکپارچگی و انسجام رسیده باشند و احساس هویت مشترک در آن‌ها شکل گرفته باشد و دارای وجدان و اتونومی گروهی باشند می‌توانند واجد حق گروهی شوند. بر این اساس، برخی نویسندگان بین روهایی که با تغییر اعضای آن‌ها، رنگ و هویت گروه نیز تغییر می‌یابد^{۳۲} و گروه‌هایی که با تغییر اعضای آن‌ها همچنان هویتشان ثابت می‌ماند^{۳۳} تمایز قایل شده و تنها دسته دوم از گروه‌ها را برای ادعای حق گروهی واجد اهلیت دانسته‌اند.^{۳۴}

شاید گفته شود درست است که برخی گروه‌ها ممکن است از انسجام و یکپارچگی بالا برخوردار باشند اما آیا این امر صلاحیت اخلاقی^{۳۵} لازم برای واجد حق شدن را به آن‌ها می‌دهد؟ در پاسخ به این پرسش گفته شده است که برای برخورداری یک گروه از حق، داشتن صلاحیت اخلاقی کافی است که آن گروه، اهلیت اقدام ارادی^{۳۶} داشته باشد.^{۳۷} بر این اساس، مردم، اقلیت‌ها، اشخاص حقوقی، گروه‌ها و دولت‌ها می‌توانند دارای حق گروهی باشند. برخلاف آنچه ادعا شده، حق تعیین سرنوشت حاصل جمع حق‌های

31. Jones, Peter, Group Rights, Stanford Encyclopedia of Philosophy, First published Mon, Sep. 22, 2008.

32. Sets.

33. Collectivities.

34. Ibid.

35. Moral Standing

36. Capacity for Intentional Action.

37. Ibid.

فردی افراد بر تعیین سرنوشت خود نیست. اگر این گونه بود هر فردی تنها می‌توانست درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد نه سرنوشت دیگران. در حالی که وقتی گفته می‌شود که فلان ملت یا گروه از حق تعیین سرنوشت برخوردار است یعنی حق تعیین سرنوشت زندگی جمعی را دارد و این حق قطعاً به ملت یا گروه تعلق دارد نه افراد تشکیل دهنده آن.

پیتر جونز این حقوق را شرکیتی^{۳۸} می‌نامد و می‌گوید در مفهوم شرکیتی، دارنده حق، گروهی است که همانند یک شخصی حقیقی می‌تواند دارای حق باشد. حق متعلق به افراد متعددی که گروه را تشکیل می‌دهند نیست بلکه متعلق به گروه به‌عنوان یک موجود کلی است. «حق» متعلق به یک شخص است نه چند شخص. در مفهوم شرکیتی، گروه باید همانند فردی که هویت و جایگاهی مستقل دارد هویتی اخلاقاً مهم و مستقل، فارغ از منافع و حقوق متعلقه احتمالی، داشته باشد. حقوق چنین گروهی پس از شناسایی گروه، ایجاد می‌شوند نه این‌که این منافع و حقوق، عامل تعیین‌کننده گروه باشند.^{۳۹}

بند دوم: حق جمعی به اعتبار موضوع حق

اطلاق حقوق گروهی به حقوقی که درصدد حمایت از منافع و خیرها و کالاهای جمعی هستند به موضوع حق توجه و تمرکز دارد. در این مقام، عمدتاً بر مبنای نظریه حق-

38. Corporate Rights.

39. Jones, Peter "Human Rights, Group Rights, Peoples", Human Rights Quarterly, Vol. 21, 1999, pp. 86-88.

منفعت و بدون آن که ادعای فاعلیت اخلاقی برای گروه‌ها در میان باشد گفته می‌شود که حمایت از برخی منافع یا کالاها یا خیرهای عمومی تنها با توسل به حقوقی میسر است که می‌توان آن‌ها را «حقوق جمعی» نامید. از موضوعات جمعی نیز تعبیر مختلفی شده است که از جمله می‌توان به «کالاهای عمومی»^{۴۰}، «کالاهای جمعی»^{۴۱}، «کالاهای مشارکتی»^{۴۲} و «کالاهای مشترک»^{۴۳} اشاره کرد. ادعای «حقوق جمعی» در این معنا به سه نحو مطرح شده است: برخی آن‌را به معنای حق بر جمع منافع فردی دانسته‌اند، عده‌ای دیگر به معنای حق بر یک نفع جمعی و دسته‌ای نیز به معنای حق بر یک کالای مشارکتی یا مشترک.

الف) حق جمعی به معنای جمع منافع فردی

اندیشمندانی نظیر رز و جونز با اندکی تعدیل در مبانی لیبرالیستی حق‌ها، معتقدند منافع و کالاهای عمومی که قابل تخصیص به فرد یا افراد معین نیستند اصولاً نمی‌توانند موضوع حق قرار گیرند اما در شرایط استثنایی ممکن است که جمع منافع فردی بتواند موضوع حق جمعی قرار گیرد.

رز می‌گوید کالاهای عمومی نمی‌توانند موضوع حقوق فردی قرار گیرند. وی در تعریف کالای عمومی می‌گوید کالایی که «ذاتاً» نتوان آن را از دیگران منع کرد؛ ذاتاً یعنی

40. Public Goods.

41. Collective Goods.

42. Participatory Goods.

43. Communal Goods.

اینکه ممکن است امری قابل اختصاص یافتن به فرد یا افرادی باشد اما به دلیل نبود فناوری - های لازم فعلاً امکان آن نباشد. بنابراین، هوای پاک نمی تواند کالای جمعی باشد چون فعلاً فناوری توزیع هوای پاک در دسترس نیست اما این امر شدنی است. اما متساهل یا فرهیخته بودن جامعه از مصادیق کالاهای جمعی هستند.^{۴۴}

به گفته رز، نفع فردی که مبنای حق قرار می گیرد باید از چنان اهمیتی برخوردار باشد که بتواند تحمیل تکلیف بر دیگران را برای رعایت آن توجیه کند. داشتن حق بر چیزی، داشتن نفع در آن چیز است. البته داشتن منفعت صرف به خودی خود، دلیل کافی برای ایجاد یک حق نیست بلکه نفع تنها موقعی به صورت حق تعبیر می شود که با در نظر گرفتن تمام شرایط، آن قدر مهم و موجه باشد که بتواند تحمیل تکلیفی را بر دیگری توجیه کند. در خصوص کالاهای جمعی چنین توجیهی وجود ندارد. اگرچه افراد در وجود کالاهای جمعی نفع دارند، این کالاها تنها با اقدام جمعی همه اعضای اجتماع قابل تولید هستند و بعید به نظر می رسد که نفع یک فرد برای تحمیل تکالیف منتشر و گسترده بر دیگرانی که باید آن کالا را عرضه کنند کافی باشد. اما این کالاها می توانند موضوع حقوق جمعی قرار گیرند. برای این که حقی، حق جمعی شناخته شود باید واجد سه شرط باشد:^{۴۵}

۱. وجود نفعی برای چند نفر توجیه کننده تحمیل یک تکلیف بر عهده یک یا چند

44. Raz, Joseph, The Morality of Freedom, Oxford University Press, 1986, p.198.

45. Ibid,

فرد دیگر باشد.

۲. نفع مورد نظر، نفع افراد عضو گروه در یک کالای عمومی باشد و نسبت به آن کالا ادعای حق شود به این خاطر که نفع آن‌ها را به عنوان اعضای آن گروه تأمین می‌کند.
۳. نفع هیچ‌یک از اعضای آن گروه در آن کالای عمومی، به تنهایی برای توجیه تحمیل تکلیف بر عهده شخص دیگر کافی نباشد.

در واقع، به اعتقاد رز حقوق جمعی موقعی ایجاد می‌شوند که منافع مشترک تعدادی از افراد، توجیه کافی برای تحمیل تکلیف بر عهده دیگران به دست دهد درحالی که نفع یکی از آن افراد به تنهایی، نتواند توجیه‌کننده این تکلیف باشد؛ برای مثال، شهری پرتراфик را در نظر بگیرید که برای عابران پیاده بسیار خطرساز است. عابران این شهر، واجد این نفع هستند که شبکه‌ای از پیاده‌روها برای آن‌ها ساخته شود تا بتوانند به سلامتی در شهر رفت‌وآمد کنند. در این جا نفع یکی از عابران نمی‌تواند توجیه‌کننده تحمیل این تکلیف بر عهده شهرداری باشد که شبکه مورد نیاز را ایجاد کند ولی نفع مشترک عابران می‌تواند. یا تصور کنید کارخانه‌ای دود و پساب‌های آلاینده‌ای تولید کرده و زندگی مردمانی را که در مجاورت آن کارخانه‌اند تحت تأثیر قرار دهد. آیا مردم حق دارند کارخانه را از این کار بازدارند؟ در پاسخ به این سؤال، نه تنها باید تأثیرات منفی آلاینده‌گی بلکه هزینه بازداشتن کارخانه را نیز در نظر داشت. تصور کنید که آلودگی آنچنان جدی باشد که تأثیرات منفی قابل توجهی بر کیفیت زندگی مردم داشته باشد اما آنچنان جدی نباشد که تهدیدی جدی بر سلامت تک تک افراد تلقی شود و نیز تصور کنید که هزینه متوقف ساختن آلاینده‌گی زیاد باشد یعنی فرآیند مذکور از نظر اقتصادی پرهزینه بوده و

منجر به از دست دادن شغل برخی از کارگران کارخانه شود. در این صورت، می‌توان نتیجه گرفت که نفع تک تک افراد متأثر از آلودگی به خودی خود برای توجیه تحمیل تکلیف به قطع آلاینده‌گی بر عهده مالک کارخانه کافی نیست. لیکن اگر منافع تمام افرادی را که تحت تأثیر آلودگی قرار می‌گیرند در نظر بگیریم، مجموع منافع آن‌ها، زمینه را برای ایجاد چنین تکلیفی فراهم می‌کند. در این صورت، افرادی که در مجاورت کارخانه زندگی می‌کنند به صورت یک گروه حق خواهند داشت که آلاینده‌گی کارخانه را متوقف سازند. این عده به صورت مشترک دارای حقی هستند که به صورت انفرادی برایشان متصور نیست و بدین سان، در این مثال حق مزبور به عنوان حق گروهی توصیف می‌شود.^{۴۶}

پیتر جونز نیز با تأیید نظر رز معتقد است که حق گروهی در مفهوم جمعی، حقی است که به طور مشترک، متعلق به کسانی است که آن گروه را تشکیل می‌دهند. گروه هیچ موجودیت یا نفع غیرقابل تقلیل به موجودیت یا منافع اعضای خود ندارد. به ویژه مفهوم جمعی مستلزم آن نیست که جایگاه اخلاقی^{۴۷} برای گروه قائل باشیم که از جایگاه اخلاقی تک تک اعضای آن گروه متمایز و جدا باشد. بدیهی است که حق، می‌تواند تنها به گروه متعلق باشد اما نفعی که حق مذکور بر آن مبتنی است همان منافع جدا و مشخص اعضای گروه می‌باشد. جایگاه اخلاقی لازم برای ادعای یک حق جمعی، عبارت است از جایگاه اخلاقی تک تک افراد تشکیل دهنده گروه. در این معنا، گروه به ماهو گروه، جایگاهی که

46. Jones, Human Rights, Group Rights, op.cit., p. 84.

47. Moral Standing.

بتوان به جایگاه اخلاقی اعضای آن تقلیل داد، ندارد. پیتز جونز با تفکیک «حقوق جمعی» و «حقوق شرکتی»، می‌گوید در حقوق جمعی، جایگاه اخلاقی تنها متعلق به افرادی است که به صورت مشترک دارای حق گروهی‌اند. در این معنا، آن‌چه گروه را به عنوان دارنده حق متمایز می‌کند آنست که اعضای آن در منفعتی با اهمیت قابل توجه که تحمیل تکالیفی را بر دیگران توجیه می‌کند، اشتراک دارند و فارغ از آن نفع واحد، به چیز دیگری برای شناسایی گروه به ماهوگروه نیاز نیست؛ برای مثال، اگر حق تعیین سرنوشت یک ملت یا مردم را حقی جمعی تلقی کنیم، در این صورت، حقی خواهد بود متعلق به افرادی که سازنده یک ملت یا مردم هستند هر چند که هر فردی، چنین حقی را به صورت مشترک با سایرین و نه به صورت مستقل، خواهد داشت. ضمناً مبنای حق، نفعی خواهد بود که آن افراد در قالب ملتی که حاکم بر سرنوشت خویش است، دارند. مردمی را که دارای این حق می‌شوند می‌توان خیلی راحت شناسایی کرد. در واقع گروهی را که یک حق جمعی دارند می‌توان صرفاً در قالب عبارات سیاسی، تعریف کرد. برای سهم بودن در حق جمعی، گروهی از افراد، تنها باید در منفعتی که موجد حق شده، شریک باشند؛ عده‌ای از افراد می‌توانند عضو یک کشور باشند اما به جز قرار گرفتن در یک حوزه اقتدار سیاسی ممکن است در هیچ چیزی که آن‌ها را به عنوان گروه متمایز کند، اشتراک نداشته باشند. با این حال می‌توان گفت که تعلق داشتن به یک جامعه سیاسی برای داشتن نفع مشترک در حق تعیین سرنوشت کافی است. افرادی که داخل در محدوده قدرت سیاسی قرار دارند در این که آینده سیاسی مشترک خود را تعیین کرده و تحت سلطه قدرت خارجی قرار نگیرند نفع مشترک دارند. از این رو، می‌توان گفت که این نفع مشترک از چنان اهمیت و توجیهی

برخوردار است که بتوان برای جمعیت مذکور، حق مشترک تعیین سرنوشت جمعی در نظر گرفت. اما اگر این حق را شرکتی محسوب کنیم، در این صورت، انسان‌ها دارنده حق مزبور نخواهند بود بلکه این حق، متعلق به ملت‌ها یا مردمانی خواهد بود که به عنوان اشخاص شرکتی در نظر گرفته می‌شوند. اگر بنا باشد جایگاه اخلاقی به ملت‌ها یا مردمان نسبت دهیم قادر نخواهیم بود دارنده نهایی این حق را به عنوان افرادی که ملت و مردم از آن‌ها تشکیل شده‌اند نشان دهیم.^{۴۸}

جرمی والدرون نیز ضمن تأکید بر ماهیت فردگرایانه حق‌ها، یک گام جلوتر نهاده و ادعا می‌کند که منافع عمومی می‌توانند تحت شرایط خاصی موضوع حق فردی قرار گیرند. وی معتقد است که حق‌ها تنها به این خاطر وجود دارند که از منافع فردی حمایت کنند. نظریه حق ماهیتاً فردگرایانه است و کارکرد نظریه حق این است که توجهات را به این منافع فردی بااهمیت، سوق دهد. والدرون می‌گوید حق شناختن ادعای افراد بر کالاهای عمومی ممکن است با نظریه حق - اراده ناسازگار باشد اما با نظریه حق - منفعت سازگار است. توضیح آن‌که، اگر الف و ب و پ نسبت به ت حق جمعی داشته باشند به این معنا است که چنانچه یکی از این‌ها مثلاً الف بخواهد که این حق را مطالبه کند ب و پ نیز لاجرم از مطالبه او متأثر خواهند شد. آن‌ها طبق نظریه حق - اراده می‌توانستند حق خود را مطالبه کنند یا از آن اعراض کنند اما با مطالبه الف، دیگر حق اعراض آن‌ها منتفی می‌شود. در واقع، تصمیم الف به منزله تصمیم برای ب و پ نیز می‌باشد. اما اگر قبول کنیم که نفع یک

48. Ibid, pp.97-100.

فرد در به دست آوردن منافع نظیر هوای پاک آنچنان مهم باشد که بتواند مبنای تحمیل وظیفه برای عرضه آن‌ها باشد و اگر عرضه یک کالای عمومی تنها راه عملی برای تحقق این امر (تأمین نفع) باشد در این صورت می‌توان گفت که هر «فردی» حق فردی نسبت به آن کالای عمومی دارد. البته ممکن است عرضه این کالاها مثل سایر کالاهای عمومی مستلزم اقدام جمعی باشد.^{۴۹}

بدین سان، برخلاف اندیشمندانی که حق‌ها را بر مبنای نظریه حق-اراده توجیه می-کنند طرف‌داران نظریه حق-منفعت در شناسایی حقوق جمعی مانعی در برابر خود نمی-بینند؛ به گونه‌ای که رز می‌گوید: از تعریف حق این نتیجه به دست نمی‌آید که چه شخصی برای داشتن حق صلاحیت دارد بلکه صرفاً مشخص می‌شود که دارندگان حق موجوداتی هستند واجد نفع.^{۵۰} از این رو، دولت‌ها، ملت‌ها، شرکت‌ها و گروه‌ها می‌توانند دارنده حق باشند. ملت‌ها می‌توانند واجد حق تعیین سرنوشت و غیره باشند.^{۵۱}

ب) حق بر منافع جمعی

در این معنا، گفته می‌شود که حق گروهی از منافع حمایت می‌کند که به فرد خاصی تعلق ندارند، قابل تقسیم به خیرهای فردی نیستند^{۵۲} و همه باید به‌طور جمعی از

49. Waldron, Jeremy, Liberal Rights, Collected Papers 1981-1991, Cambridge University Press, 1993, pp.344-354.

50. Raz, op.cit., pp.176-77.

51. Ibid., p.180.

52. Irreducibly Public Goods.

آن‌ها متمتع شوند.^{۵۳} زمین، زبان، لایه ازن، صلح، توسعه، میراث فرهنگی، مذهب و محیط زیست سالم در زمره این منافع و خیرهای مشترک محسوب شده‌اند.

برای مثال، حقوق مردمان بومی بر زمین، یک حق جمعی است. دارلین جانستون و پیروانش، با این معنا از حق جمعی به حمایت از حقوق مردمان بومی کانادا بر زمین‌شان برخاسته‌اند. به اعتقاد اینان، زمین برای مردمان بومی کانادا و جاهای دیگر چیزی بیش از قطعه‌ای تملک شده است که به راحتی قابل چشم‌پوشی باشد. جانستون از یک سرخپوست اهل فورت مک فرسن نقل می‌کند که «زندگی با زمین با حیوانات، با پرندگان و ماهی‌ها مانند زندگی با برادران و خواهران است». زمین اهمیتی فرانسلی برای سرخپوستان بومی دارد. زمین، دوستی قدیمی است که پدرت با آن آشناست، پدربزرگ با آن آشناست و در واقع مردم همیشه با آن آشنا بوده‌اند. حق بر زمین، حق جمعی سرخپوستان است نه حق افراد سرخپوست. در حالی که، حق مالکیت بر زمین در جوامع لیبرال معمولاً زیر عنوان حق فردی آورده می‌شود، نگاه به زمین در بسیاری از گروه‌های قبیله‌ای کاملاً متفاوت است چرا که زمین برای گروه‌های قبیله‌ای برخلاف جوامع لیبرال در حکم «زندگی با» است تا «تملک بر» آن.^{۵۴}

53. VanderWal, Koo, "Collective Human Rights: a Western View", in: Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, editors: Jan Berting Peter R. Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. Van Minnen Koo Vanderwal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler, Westport/London, 1990, p.84.

54. Cronin, Kieran, "Defining 'Group Rights'", Irish Theological Quarterly, Vol. 69, 2004, pp.108-9.

زبان یک اجتماع نیز کالای جمعی است و نباید در قالب مفاهیم فردی به آن نگریست. فن دایک مثال‌هایی از جوامع زبانی ارائه می‌دهد که این حق جمعی فرهنگی را به رسمیت شناخته‌اند؛ مثلاً در سوییس حق استقلال سرزمینی جوامع زبانی، پذیرفته شده است. در بلژیک نیز که سه جامعه فرهنگی به صورت رسمی مورد شناسایی واقع شده، حق جوامع زبانی در قانون اساسی این کشور آمده است. به عقیده فن دایک این حقوق قانونی، حقوق افراد نیستند. اگر زبان مادری من انگلیسی بوده و تصمیم بگیرم جهت کاربردهای روزانه زبان چینی را یاد بگیرم، خانواده و دوستانم احتمال دارد که این تصمیم غیرعادی را قبول کنند اما من نمی‌توانم از نهادهای دولتی انتظار داشته باشم که مطابق میل من، با من ارتباط برقرار کنند. زبان واقعی بین نسلی است که از نیاکانمان به ما منتقل شده و باید به عنوان هدیه به آن نگریست نه دارایی شخصی. به این خاطر بهتر است اینگونه ادعا شود که استفاده از یک زبان به گروه اعطا شده و پس از آن این حق به افراد داده می‌شود که از آن استفاده کنند.^{۵۵}

حق بر میراث مشترک بشریت نیز در زمره حقوقی است که بر یک موضوع جمعی تعلق می‌گیرد. دریاها، آزاد، بستر دریاها، نواحی قطبی، فضا و ماه، دانش، محیط زیست^{۵۶}، میراث دیجیتال (متون بانک‌های اطلاعاتی، صدا، تصویر ثابت و متحرک و غیره)^{۵۷}، ژنوم

55. Ibid., p. 112.

۵۶. منشور اساسی محیط زیست فرانسه (۲۰۰۵)، رک. مشهدی، علی، تحول حق بر محیط زیست در حقوق عمومی، مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.

57. Charter on the Preservation of the Digital Heritage, adopted at the 32nd session

انسانی (ماده ۱ اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و حقوق بشر)^{۵۸} و تنوع ژنتیک^{۵۹} مصداق‌هایی از میراث مشترک بشریت هستند. گفتنی است معنای بشریت با معنای انسان به‌طور کلی تفاوت دارد، زیرا علاوه بر افراد، گروه‌ها را نیز شامل می‌شود. همچنین، منافع بشریت جدا از منافع دولت‌هاست؛ بشریت در بر گیرنده دولت، تجمعات و افراد است.^{۶۰} در واقع، مفهوم بشریت همه نسل‌ها اعم از نسل حاضر و آینده را در برمی‌گیرد و کلمه مشترک به معنای چیزی است که به همه کس تعلق دارد تا از آن استفاده کنند. از این میراث باید به نفع عموم اعضای اجتماع بین‌المللی استفاده شود و منافع ناشی از آن‌ها باید به صورت عادلانه توزیع شود.

ج) حق بر کالاهای مشارکتی

برخی از کالاهای عمومی وجود دارند که انتفاع یک فرد از آن‌ها به انتفاع دیگران از آن کالا بستگی دارد. این‌ها کالاهایی هستند که هم باید توسط عموم تولید شوند و هم توسط عموم باید مصرف شوند؛ مثل دوستی یا بازی تیمی. از این کالاها می‌توان به

← of the General Conference of UNESCO, 17 October 2003.

58. Universal Declaration on the Human Genome and Human Rights, 11 November 1997 (UNESCO).

۵۹. رک. کمالی، علی، حمایت از تنوع زیستی در حقوق بین‌الملل، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.

۶۰. اوژن پین، «بشریت و حقوق بین‌الملل»، ترجمه ابراهیم بیگ‌زاده، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۷-۱۶، ۷۲-۱۳۷۱، ص ۲۸۵.

کالاهای مشارکتی یاد کرد.^{۶۱} مثال هوای سالم را در نظر بگیرد. اگرچه هوای پاک یک کالای عمومی است اما هر فردی می‌تواند به‌عنوان فرد آن را استشمام کند و کالا بودن هوا برای من به کالا بودن آن برای شما بستگی ندارد. اما دوستی که یک کالای عمومی اجتماعی است یا بازی تیمی، بدون مشارکت طرفین دوستی یا بازی قابل تحقق نیستند. این کالاها ماهیتاً مشارکتی هستند.

البته منظور از کالاهای مشارکتی این نیست که هر کالای مشارکتی باید موضوع حق گروهی قرار گیرد بلکه منظور این است که اگر قرار است حقی نسبت به یک کالای مشارکتی شناسایی شود آن حق لاجرم باید گروهی باشد. این حق‌ها عبارتند از: حق زندگی کردن در یک جامعه با فرهنگ، سهم بودن در یک زبان مشترک، عضو یک اجتماع مذهبی بودن و....

نکته مهم در خصوص کالاهای عمومی یا مشارکتی آن است که مکانیسم بازار برای تأمین آن‌ها ناکارآمد است. برای تأمین کالای مذکور به مکانیسم دیگری غیر از بازار نیاز است که این مکانیسم همان مکانیسم همیاری، مشارکت و همکاری است. در واقع، بدون همبستگی و همکاری و تعاون همدلانه نمی‌توان از عهده تدارک آن‌ها برآمد، زیرا در سطح ملی، تهیه کالاهای عمومی با دولت است اما در سطح جهانی، دولتی برای تهیه کالاهای عمومی یا مشارکتی جهانی وجود ندارد. از این رو، تهیه این کالاها تنها با

61. See: Morauta, James, "Rights and Participatory Goods", Oxford Journal of Legal Studies, Vol.22, No.12002, p., 94.

همکاری بین‌المللی میسر است که عملی بودن این همکاری نیز به منافع و هزینه‌های آن برای هر دولت-کشور بستگی دارد.^{۶۲}

بند سوم: حقوق مبتنی بر عضویت در گروه^{۶۳}

یکی دیگر از برداشت‌های مهم درباره حقوق جمعی عبارت است از «حقوق مبتنی بر عضویت در یک گروه». این برداشت را ویل کیملیکا ارائه کرده است. وی در توضیح مفهوم ابداعی‌اش می‌گوید مناقشه‌های مطرح درباره حقوق جمعی از دو عامل نشأت می‌گیرند: وجود ابهام در مفهوم حقوق جمعی و عدم تمایز بین محدودیت‌های داخلی و حمایت‌های بیرونی.^{۶۴} کیملیکا با طرح «حقوق مبتنی بر عضویت در گروه» معتقد است که این حقوق را می‌توان به افراد عضو یک گروه اعطا کرد یا به یک گروه به‌عنوان یک کل یا به یک ایالت یا استانی که گروه اکثریت آن را تشکیل می‌دهد. بسیاری از اندیشمندان به دلیل خلط بین این سه فرض، تصور می‌کنند که صحبت‌های من همان تفکیک بین حقوق فردی و جمعی است که به‌موجب آن، فردگرایان به تقدم و اولویت فرد بر اجتماع اصرار دارند و می‌گویند اجتماع تا آن اندازه اهمیت دارد که رفاه افرادی را که آنرا تشکیل می‌دهند تعالی دهد. از این رو، اگر افراد به این نتیجه برسند که دیگر، حفظ آداب و شعائر

62. Brookes, Martin, & Wahhaj, Zaki Global Public Goods: Arguments for Collective Action, International Council on Human Rights Policy, N.30. 2001

63. Group Differentiated Rights.

64. Kymlicka, Will, Multicultural Citizenship, A Liberal Theory of Minority Rights, Clarendon Press, Oxford, 1995, p. 45.

فرهنگی، ارزشی ندارد اجتماع نفع مستقلى در حفاظت از آن‌ها نخواهد داشت. در مقابل، اجتماع گرایان ادعا می‌کنند که منافع یک اجتماع، قابل تجزیه و فروکاستن به منافع فردی نیست. از این رو، برای حمایت از منافع جمعی به حقوق جمعی متوسل می‌شوند. در حالی که این ادعا که اجتماعات، منافعى مستقل از اعضاى خود دارند به محدودیت‌های درونی برمی‌گردد - که ممکن است بتواند توجیه کند که چرا اعضاى یک گروه باید آداب و شعائر فرهنگی را حفظ کنند- اما نمی‌تواند محدودیت‌های بیرونی را توجیه کند که چرا حق‌ها بین گروه‌ها به نحو نامتوازن توزیع شده است یا چرا اعضاى یک گروه می‌توانند ادعاهایی علیه اعضاى گروه دیگر داشته باشند. حقوقی که من از آن‌ها صحبت می‌کنم به اختلاف نظر قدیمی پیرامون تفوق فرد بر جامعه یا بالعکس ربطی ندارد. حقیقت آنست که بسیاری از این حقوق دنبال تفوق اجتماع بر فرد نیستند بلکه مبتنی بر این ایده هستند که عدالت بین گروه‌ها ایجاب می‌کند که اعضاى گروه‌های متفاوت حقوق متفاوتی داشته باشند.^{۶۵}

کیملیکا می‌گوید ما باید بین دو نوع ادعا تمایز قائل شویم: گاهی توسل به حقوق گروهی برای حمایت از منافع گروه در برابر منافع فردی اعضاى آن است (که به تفوق این منافع می‌انجامد) و گاهی سخن بر سر حمایت از منافع گروه در برابر جامعه بزرگ‌تر و گروه‌های دیگر است. هر دو نوع ادعا از ثبات گروه‌های قومی یا ملی حمایت می‌کنند اما هر کدام به منبع خاصی از بی‌ثباتی گروه‌ها توجه دارند. اولی درصدد است تا از گروه در

65. Ibid., p. 47.

برابر آثار بی‌ثبات‌کننده مخالفت‌ها و نارضایتی‌های درونی حمایت‌کننده ولی دومی درصدد است تا از گروه در برابر تصمیمات بیرونی حمایت کند، این دو نوع ادعا را من «محدودیت‌های درونی» و «حمایت‌های بیرونی» نام می‌گذارم.^{۶۶} «محدودیت‌های درونی» شامل روابط درون‌گروهی می‌شود، ولی «حمایت‌های بیرونی» شامل روابط بین‌گروهی می‌شود. در اولی ممکن است گروه بخواهد با استفاده از قدرت دولت و به نام همبستگی گروهی به محدود کردن آزادی اعضای خود پردازد و در نتیجه با مرجع دانستن حق گروه بر حقوق افراد، حقوق فردی را نقض کند و به بی‌عدالتی منجر شود. اما در دومی، گروه می‌خواهد تا با محدود کردن آثار تصمیمات بیرونی بر خود از هویت متمایز و مجزای خود حمایت کند.^{۶۷}

به اعتقاد کیملیکا، در کشورهایی که انسجام فرهنگی وجود دارد عمدتاً مسئله «محدودیت‌های درونی» در میان است و در کشورهایی که تنوع فرهنگی و چندفرهنگی وجود دارد عمدتاً مسئله «حمایت‌های بیرونی» مشاهده می‌شود. بنابراین، این دو نوع ادعا لزوماً همزمان وجود ندارند: گروهی ممکن است صرفاً دنبال محدودیت‌های درونی باشد، گروهی ممکن است صرفاً دنبال حمایت‌های بیرونی باشد و گروهی نیز دنبال هر دو ادعا. به نظر من، دولت‌های لیبرال باید تا اندازه‌ای که برای ترویج انصاف بین گروه‌ها لازم است از حمایت‌های بیرونی حمایت کنند و محدودیت‌های درونی را که حق اعضای گروه‌ها

66. Ibid., p. 35.

67. Ibid., p. 36.

نسبت به نقد رویه‌ها و مقامات سستی را محدود می‌سازد رد کنند. نهایتاً وی سه دسته حق متمایز برای گروه‌ها پیشنهاد می‌کند که به اعتقادش، پذیرش آن‌ها می‌تواند به حمایت‌های بیرونی منجر شود و از آسیب‌پذیری گروه‌ها در برابر عوامل بیرونی محافظت کند: حقوق خودمختاری، حقوق چند قومیتی و حقوق نمایندگی خاص.^{۶۸}

گفتار دوم: ماهیت حقوق جمعی

یکی دیگر از مسائل مناقشه‌آمیز در خصوص حقوق جمعی آن است که ماهیت این حقوق چیست؟ آیا در زمره حقوق قانونی هستند یا در زمره حقوق اخلاقی؟ آیا می‌توان از حقوق بشر جمعی سخن گفت؟

بند اول: در زمره حقوق قانونی هستند؟

اندیشمندانی که تحلیل خود از حق‌ها را در چارچوب نظام لیبرالیستی ارائه داده‌ان، نظیر هارتلی، والدرون، دانللی، ولمن، جونز و کیملیکا، اگر هم به‌طور استثنایی به شناسایی حقوق جمعی اذعان کرده‌اند این حقوق را عمدتاً در قالب حقوق قانونی شناخته‌اند نه در قالب حقوق اخلاقی. به نظر این اندیشمندان، حقوق جمعی کامل، حق بر منافع جمعی و حقوق مبتنی بر عضویت در گروه در زمره حقوق قانونی قرار می‌گیرند. تنها حقوق جمعی ناقص و حقوق جمعی به معنای حق بر جمع منافع فردی، می‌توانند در زمره حقوق اخلاقی

68. Ibid., p.37.

قرار گیرند.

در تفاوت بین حقوق قانونی و حقوق اخلاقی معیارهای زیادی به دست داده شده است.^{۶۹} برخی معتقدند حقوق قانونی، حقوق موضوعه هستند که به موجب قانون یا رویه قضایی ایجاد شده‌اند و قوه قهریه دولت در حمایت از آنها وجود دارد. در مقابل، حقوق اخلاقی حقوقی انتزاعی هستند که صرف نظر از این که مورد تأیید دولت باشند یا نباشند اصل هنجاری برای جهت‌دهی و امر و نهی، محسوب می‌شوند.^{۷۰} حقوق قانونی حقوقی هستند که دولت آنها را ایجاد می‌کند ولی حقوق اخلاقی، مستقل از دولت وجود دارند و محصول دولت (قانون) نیستند. دولت آنها را وضع یا جعل نمی‌کند بلکه به رسمیت شناخته و تأیید می‌کند.^{۷۱}

هارتنی^{۷۲} با اشاره به تفاوت حقوق اخلاقی و قانونی می‌گوید که شناسایی حقوقی گروهی، بدان معنا نیست که این گروه‌ها دارای حقوق اخلاقی نیز می‌باشند، زیرا حقوق قانونی را می‌توان تقریباً به هر چیزی که نظام حقوقی قصد حمایت از آن را داشته باشد تعمیم و گسترش داد. به هر چه قانون‌گذاران حق قانونی اعطا کنند واجد آن حق می‌شود،

۶۹. رک. نبویان، سید محمود، حق و چهار پرسش بنیادین، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

70. Mitnick, Eric J., Rights, Groups, and Self-Invention, Group-Differentiated Rights in Liberal Theory, Ashgate, 2006, pp.29-30.

۷۱. جونز، پیتز، حقوق، ترجمه سیدرضا حسینی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۷۲.

72. Michael Hartney.

چه این امر مورد قبول و توافق فیلسوفان حقوق و اخلاق باشد چه نباشد: اگر قانونی بگوید که درختان حق دارند درختان ذیحق می‌شوند. اما وضعیت حقوق اخلاقی فرق می‌کند؛ چون این حقوق، حقوقی نیستند که توسط قانون‌گذار برای حل مشکلات و مسائل عملی مرتبط با صیانت از اجتماع ایجاد شوند.

عموم لیبرال‌ها، حقوق جمعی را در زمره حقوق قانونی می‌دانند. برای مثال، جک دانللی حقوق گروه‌ها را^{۷۳} و جونز حقوق شرکتی (حقوق گروه‌ها به ماهو گروه) را ماهیتاً در زمره حقوق قانونی می‌دانند.^{۷۴} والدرون هم پس از تأیید امکان شناسایی برخی حقوق برای گروه‌ها، می‌گوید: «مردم یا ملت‌ها می‌توانند واجد حقوقی باشند که سایر مردمان یا ملت‌های جهان را از انجام امری منع کند یا حقوقی داشته باشند که کل اجتماع جهانی را به‌عنوان یک کل از انجام امری منع کند اما این حق آن‌ها در زمره حقوق قانونی خواهد بود نه اخلاقی».^{۷۵}

نظریه «حقوق مبتنی بر عضویت در گروه» نیز که از سوی کیملیکا ارائه شده از حق اخلاقی افراد نسبت به حقوق جمعی قانونی حمایت کرده است نه از حقوق جمعی اخلاقی.^{۷۶}

73. Donnelly, Universal Human Rights in Theory and Practice, op.cit.

74. Jones, Human Rights, Group Rights, Peoples, op.cit., pp. 89-90.

75. Waldron, op.cit., p.363.

76. Heath Wellman, Christopher, Liberalism, Communitarianism, and Group Rights, Law and Philosophy, Kluwer Academic Publishers, No.18, 1999, p.31.

بند دوم: در زمره حقوق بشر هستند؟

یکی از مسائل مناقشه‌ای درباره حقوق جمعی آن است که آیا با فرض شناسایی این حقوق، می‌توان آن‌ها را در زمره حقوق بشر قرار داد؟ آیا می‌توان از حقوق بشر جمعی سخن گفت؟ به این پرسش، برخی پاسخ منفی و برخی پاسخ مثبت داده‌اند.

الف) مخالفت با شناسایی حقوق بشر جمعی

مخالفان حقوق بشر جمعی معتقدند حق‌هایی در زمره حقوق بشر قرار می‌گیرند که با حمایت از کرامت انسانی در برابر تهدیدهای جدی دولتی ارتباط داشته و از صرف انسان بودن ناشی شده باشند.^{۷۷} حقوق بشر، ارتباط وثیقی با وجود انسان به ما هو انسان دارند و از ارزش‌های انسانی بنیادی حمایت می‌کنند.^{۷۸}

جونز در این خصوص می‌گوید: اگر حقوق گروهی را به‌عنوان حقوق شرکتی (جمعی کامل) تلقی کنیم آنگاه نمی‌توانیم این حقوق را حقوق بشر بدانیم اما اگر به‌عنوان حقوق جمعی (ناقص یا حق بر جمع منافع فردی) تلقی کنیم می‌توانیم بعضی از آن‌ها را به‌عنوان حقوق بشر یا خیلی نزدیک به آن نشان دهیم. حقوق شرکتی نمی‌تواند حقوق بشر باشد چون حقوقی است که دارنده آن انسان نیست، در حالی که حقوق بشر به‌خاطر شأن انسان یا انسانیت تعلق یافته است. بدین‌سان، اگر حق تعیین سرنوشت یک ملت یا مردم را

77. Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice*, op.cit., p.17.

78. Koo VanderWal, op.cit., p. 88;

حق جمعی (ناقص) بدانیم در این صورت حقی خواهد بود متعلق به افرادی که سازنده یک ملت یا مردم هستند هر چند که هر فردی، چنین حقی را به صورت مشترک با سایرین و نه به صورت مستقل، خواهد داشت. ضمناً مبنای این حق، نفعی خواهد بود که آن افراد در قالب ملتی که حاکم بر سرنوشت خویش است، دارند. می توان نفع مزبور را نفع جهانی برای تمام انبای بشر تلقی نمود. این نفع برای هر فرد نوعی، ارتباط تنگاتنگ با ملتی نوعی که بدان متعلق است، دارد. حتی در این صورت این نوعی بودن و ویژگی به گونه ای نیست که حق مزبور و منفعت نهایی که بدان وابسته است را از جهانشمول بودن برای تمام انبای بشر باز دارد. بنابراین اگر حق تعیین سرنوشت یک ملت یا مردم را به عنوان حق جمعی در نظر بگیریم می توانیم آن را حقی که ریشه در منافع عمومی تمام بشریت و در جایگاه اخلاقی انبای بشر دارد و نه در جایگاه اخلاقی مستقل یک ملت یا مردم تعبیر کنیم. این برداشت از حقوق گروهی را می توان یا در قالب حقوق بشر یا در مجاورت آن قرار داد.^{۷۹}

دانللی با تفکیک حقوق جمعی و حقوق بشر جمعی معتقد است که حتی اگر برخی گروه ها بتوانند دارای حق باشند این حق آن ها در زمره حقوق بشر نخواهد بود و در صورت تعارض بین حقوق بشر افرادی که عضو یک گروه هستند و حقوق ادعایی آن گروه، باید جانب حقوق فردی را گرفت حتی اگر این ادعاهای فردی به استحاله گروه منجر شوند؛ برای مثال، در خصوص حقوق مردمان بومی می توان گفت که چون هدف حقوق بشر آن است که «اتونومی» افراد برای انتخاب سبک زندگی خود را تضمین کند،

79. Jones, Human Rights, Group Rights, Peoples, op.cit., pp. 89-90.

اگر افرادی پیدا شوند که خود را نه به عنوان افراد اصیل و مستقل بلکه به عنوان اعضای یک اجتماع سنتی تعریف می کنند این انتخاب باید محترم شمرده شود ولی این احترام را نمی توان با نام حقوق بشر فردی تأمین کرد.^{۸۰}

ولمن هم پس از بحث مفصل درباره ضرورت و مشروعیت شناسایی یا عدم شناسایی حقوق بشر جمعی، نهایتاً بر اساس مبانی لیبرالیستی حق ها، نتیجه می گیرد که حتی اگر مردم بتوانند واجد حقوقی اخلاقی شوند نمی توان این حقوق آن ها را در زمره حقوق بشر نسل سوم شناخت.^{۸۱}

در میان لیبرال ها استثنائاً والدرون از ماهیت حقوق بشری ادعاهای افراد بر کالاهای عمومی سخن گفته است. اما این حقوق را حقوق بشر فردی دانسته است نه حقوق بشر جمعی. به اعتقاد وی اگر جدید بودن حقوق بشر نسل سوم صرفاً از این جهت باشد که به کالاهای عمومی مربوط می شوند می توان این ادعاها را ادعاهای حقوق بشری دانست. حقوق نسل سومی نظیر صلح و محیط زیست سالم و توسعه اقتصادی را می توان کالاهای عمومی نامید که هیچ فردی حتی اگر بخواهد نمی تواند آن ها را تولید کند و این حقوق می توانند موضوع حقوق فردی قرار گیرند.^{۸۲}

در گزارشی نیز که مؤسسه حقوق بشر هلند به سفارش کمیته مشورتی حقوق بشر و سیاست خارجی هلند تهیه کرده است، پس از نقد نظرات مختلف راجع به ماهیت حقوق

80. Donnelly, Universal Human Rights in Theory and Practice, op.cit., pp. 147-153.

81. Wellman, Carl The Proliferation of Rights, Westview Press, 1999, p. 37.

82. Waldron, op.cit., pp. 344-354.

جمعی، این نتیجه حاصل و توصیه شده است که حقوق بشر جمعی، مفهومی متناقض است و غیرقابل پذیرش، اما می‌توان وجود حقوق جمعی را به عنوان حقوق قانونی پذیرفت.^{۸۳}

به طور خلاصه، از مجموع استدلال‌های ارائه شده از سوی مخالفان حقوق بشر جمعی چنین بر می‌آید که حقوق جمعی به معنای حقوق جمعی ناقص یا جمع منافع فردی - که حقوق جمعی به مفهوم دقیق کلمه نیستند - می‌توانند واجد وصف حقوق بشری باشند اما حقوق جمعی کامل، حق بر منافع جمعی و حقوق مبتنی بر عضویت در گروه نمی‌توانند در زمره حقوق بشر قرار گیرند.

ب) حمایت از شناسایی حقوق بشر جمعی

ایرادهایی که به وصف حقوق بشری حقوق جمعی مطرح شدند عمدتاً ناظر هستند به حقوق جمعی کامل یا حق بر یک نفع جمعی. در مقابل، تعدادی از اندیشمندان معتقدند که برخی از حق‌های جمعی می‌توانند در زمره حقوق بشر قرار گیرند. استدلال‌هایی که در این خصوص بیان شده، به شرح زیر است:

۱. شناسایی حقوق بشر جمعی در نظام بین‌المللی حقوق بشر^{۸۴}

برخلاف آنچه بعضاً ادعا شده است حقوق جمعی در حال حاضر در نظام بین‌المللی

83. Galenkamp, Marlies, Collective Rights, Reports Commissioned by Advisory Committee on Human Rights and Foreign Policy of Netherlands, SIM Special 16, Utrecht, 1995, p.70.

84. International Human Rights Law.

حقوق بشر شناسایی شده است. این شناسایی هم برای گروه‌های سازمان‌یافته صورت گرفته است، هم برای گروه‌های طبیعی و فاقد سازمان:

شناسایی حقوق بشر برای گروه‌های سازمان‌یافته. در نظام بین‌المللی حقوق

بشر دو رویکرد نسبت به برخورداری اشخاص حقوقی از حقوق بشر وجود دارد: کنوانسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر و منشور و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردمان به حمایت مستقیم و غیرمستقیم از اشخاص حقوقی مبادرت کرده‌اند، اما میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کمیته حقوق بشر و کنوانسیون و دیوان آمریکایی حقوق بشر، تنها به حمایت غیرمستقیم از اشخاص حقوقی بسنده کرده‌اند.^{۸۵}

ماده ۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صریحاً از حق مالکیت اشخاص حقوقی حمایت کرده است. همچنین، بر اساس ماده ۳۴ کنوانسیون مذکور، اشخاص حقوقی رأساً می‌توانند در دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه دعوا کنند و دعوای آن‌ها دعوای جمعی محسوب نمی‌شود. دیوان اروپایی حقوق بشر با شمار زیادی از دعوای مطرح از ناحیه اشخاص حقوقی مواجه بوده است که در اکثر آن شرکت‌ها نسبت به نقض حقوق خود شکایت کرده‌اند (نظیر دعوای شرکت هواپیمایی کانادا علیه دولت انگلیس (۱۹۹۳)^{۸۶}، دعوای اوتورنیک علیه دولت سوئیس (۱۹۹۰)^{۸۷}، دعوای گروپریا رادیو آجی

۸۵. رک. انصاری باقر؛ و اسماعیل انصاری، «بزه‌دیدگی اشخاص حقوقی در نظام بین‌المللی حقوق بشر»، یادنامه دکتر رضا نوربها، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی زمستان ۱۳۹۰، شماره ۵۶.

86. Air Canada v. UK (1993).

87. Autronic v. Switzerland (1990).

علیه دولت سوییس (۱۹۹۰)^{۸۸}، دعوای دلتا علیه دولت فرانسه (۱۹۹۰)^{۸۹}، دعوای دومبو بئر علیه دولت هلند (۱۹۹۳)^{۹۰} و دعوای ادیسیونز پریسکوپ علیه دولت فرانسه (۱۹۹۲)^{۹۱}. در مطالعه مبسوطی که درباره برخورداری اشخاص حقوقی از حمایت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر انجام شده این نتیجه حاصل گردیده که «در متن کنوانسیون حمایت‌های گسترده‌ای از اشخاص تجاری مانند شرکت‌ها به علاوه سازمان‌های غیرتجاری و اشخاص غیرحقیقی وجود دارد».^{۹۲}

بر اساس ماده ۵۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان، کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردمان می‌تواند به تمامی دعوای سازمان‌های غیردولتی در رابطه با نقض موازین حقوق بشری، رسیدگی کند. از این رو، خواهان دعوا معنای گسترده‌ای در منشور دارد و هر شخصی اعم از بزه‌دیده و غیر بزه‌دیده، خواه حقیقی و خواه حقوقی در صورت مشاهده نقض حقوق بشر، می‌تواند از نقض حقوق مقرر در آن شکایت کند؛^{۹۳} برای مثال، در دعوای سازمان غیردولتی آزادی‌های مدنی علیه دولت نیجریه^{۹۴} که در حمایت از کانون

88. Groppera Radio AG v. Switzerland (1990).

89. Delta v. France (1990).

90. Dombó Beheer v. the Netherlands (1993).

91. Editions Periscope v. France (1992).

92. Grear, Anna, "Challenging Corporate Humanity: Legal Disembodiment, Embodiment and Human Rights", Human Rights Law Review, 2007, Vol.7, No.3, p.535.

93. Viljoen, Frans, "Communications under the African Charter: Procedure and Admissibility", in: The African Charter on Human and Peoples' Rights, edited by Malcolm Evans and Rachel Murray, 2nd edition, Cambridge, 2008, p. 103.

94. Civil Liberties Organization v. Nigeria (1995).

وکلائی نیجریه در کمیسیون اقامه شده بود، کمیسیون به این نتیجه رسید که مصوبه دولت درباره وکلا^{۹۵} با حق وکلا نسبت به آزادی انجمن‌ها که در ماده ۱۰ منشور پیش‌بینی شده است تعارض دارد. در نتیجه، کانون به‌عنوان بزه‌دیده این مصوبه و دارنده حق انجمن‌ها شناسایی شد.

کمیته حقوق بشر و دیوان آمریکایی حقوق بشر نیز در سال‌های اخیر از اشخاص حقوقی به‌طور غیرمستقیم حمایت کرده‌اند؛ برای مثال، این کمیته در قضیه سینجر علیه دولت کانادا^{۹۶}، اعلام کرد دولت کانادا با تصویب یک مصوبه علیه شرکت‌های تبلیغاتی، حق آزادی بیان خواهان را نقض کرده است. دیوان آمریکایی حقوق بشر نیز در سال ۲۰۰۱ و در دعوای کانتوس علیه دولت آرژانتین^{۹۷}، اقدام دولت آرژانتین علیه یک شخص حقوقی را نقض حقوق بشر یک شخص حقیقی (مالک شرکت) دانست. در این قضیه، دیوان از مالک یک گروه صنعتی بزرگ (شرکت) که تنها سهامدار آن بود حمایت کرد.

شناسایی حقوق بشر جمعی برای گروه‌های طبیعی و غیرسازمان‌یافته. در

اسناد مختلفی نظیر کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸)، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان (۱۹۸۱) و کنوانسیون شماره ۱۶۹ سازمان بین‌المللی کار راجع به مردمان بومی (۱۹۸۹) و اعلامیه‌های مختلفی نظیر اعلامیه یونسکو راجع به همکاری فرهنگی (۱۹۶۶)

95. Nigerian Legal Practitioners' Decree.

96. Singer v. Canada, Communication No. 455/1991, U.N. Doc. CCPR/C/51/ D/ 455/ 1991 (1994), <http://www1.umn.edu/humanrts/undocs/html/vws455.htm>.

97. Cantos v. Argentina (2001).

اعلامیه یونسکو راجع به نژاد و تبعیض نژادی (۱۹۷۸)، اعلامیه حق توسعه (۱۹۸۶) از حقوق مردم و گروه‌ها به ماهو گروه حمایت شده است. مردم یا گروه‌ها لازم نیست که از شخصیت حقوقی برخوردار باشند.

البته در خصوص این که کدام یک از حقوق ادعایی این گروه‌ها می‌تواند در زمره حقوق بشر قرار گیرد اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین، همه حقوق ادعایی این گروه‌ها نمی‌تواند در زمره حقوق بشر قرار گیرد. برخی ممکن است در زمره حقوق جمعی قانونی قرار گیرد.

۲. عدم مغایرت حقوق بشر جمعی با فلسفه حقوق بشر

طرفداران حقوق بشر جمعی معتقدند تعیین این که چه حقوقی تحت لوای ایده حقوق بشر قرار می‌گیرد بستگی دارد به این که زندگی توأم با کرامت برای انسان چگونه تعریف شود. تعریف زندگی توأم با کرامت نیز بستگی دارد به این که چه چیزی برای این نوع زندگی اجتناب‌ناپذیر تلقی شود.^{۹۸} درست است که طبق دکترین اولیه حقوق بشر، حقوق مذکور، حقوقی هستند که هر انسانی به صرف انسان بودن واجد آنهاست اما نباید فراموش کرد که نقطه ثقل این دکترین «حقوق» بوده است نه «بشر». ایده حقوق بشر یک

98. Burgers J. Herman, the Function of Human Rights as Individud and Colective Rights, in: Human Rights in Pluralism World: Indiuiduals and Collectivies, op.cit., p.67.

ایده سیال و پویا^{۹۹} است که هنوز هم در حال تحول و تکامل است. هسته اصلی این ایده، تأمین شرایط اجتناب‌ناپذیر برای وجود توأم باارزش انسان است که حمایت از منافع متعلق به گروه‌ها نیز ممکن است در زمره این شرایط باشد. بنابراین، اگر فردی جزئی از مردمی باشد که از تعیین آزادانه سرنوشت خود محروم شده است می‌توان گفت که یک شرط ضروری برای زندگی توأم با کرامت وی تأمین نشده است.^{۱۰۰} تهدیدهایی که مستقیماً علیه گروه‌ها وجود دارد به‌طور غیرمستقیم به افرادی که اعضای آن گروه‌ها را تشکیل می‌دهند برمی‌گردد و تهدید غیرمستقیم علیه کرامت انسان‌هاست.

بدین‌سان، هر جا تهدید مستقیم یا غیرمستقیم علیه کرامت انسانی وجود داشته باشد می‌توان به حقوق بشر متوسل شد. فهرست حقوق بشر یک فهرست بسته نیست، بلکه فهرست بازی است که در صورت ضرورت می‌توان حقوقی را به آن افزود. تنها معیاری که برای شناسایی یک حق در زمره حقوق بشر باید مورد توجه قرار گیرد اینست که آیا حق ادعایی، برای تقویت ساختمان حقوق بشر اهمیت دارد یا نه. اگر اهمیت داشت باید آن را در زمره حقوق بشر شناسایی کرد. از این رو، ممکن است فهرست حقوق بشر به مرور زمان بیشتر شود.^{۱۰۱}

بر این اساس، حقوق مردمان و حقوق اقلیت‌ها و گروه‌ها را که در منشور سازمان

99. Dynamic Concept.

100. Ibid., p.73.

101. Flinterman, Cee, "Three Generations of Human Rights", in: Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, op.cit., p.81.

ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین یا سایر اسناد بین‌المللی پیش‌بینی شده‌اند می‌توان در زمره حقوق بشر جمعی محسوب کرد و در این سیاق تفسیر نمود.

۳. شبهه سوءاستفاده از حقوق جمعی علیه اعضای گروه

یکی از ایرادهای مطرح علیه حقوق بشر جمعی آن است که شناسایی این حقوق به نقض و تضعیف حقوق بشر فردی منجر می‌شود و عواقب خطرناکی دارد. شناسایی حقوق بشر برای یک گروه، ممکن است این زمینه را برای نخبگان و ریش‌سفیدان گروه فراهم بیاورد که به ادعای حمایت از منافع و حقوق گروهی، هر گونه تحول و اصلاح‌طلبی در درون گروه را سرکوب کنند. در نتیجه، معضل حقوق «اقلیت‌های داخل در اقلیت‌ها»^{۱۰۲} و گاه «اکثریت داخل در اقلیت‌ها»^{۱۰۳} (نظیر زنان) پدید آید.^{۱۰۴}

مطالعات نشان می‌دهد که شناسایی حقوق گروهی، حقوق فردی را در محاق قرار نمی‌دهد و تردید دولت‌ها در این خصوص بی‌اساس است.^{۱۰۵}

اولاً حقوق بشر جمعی در صدد نیست که جایگزین حقوق فردی شود، بلکه حقوق خاصی را به نظام بین‌المللی حقوق بشر اضافه می‌کند و این حقوق، همان‌طور که در ماده ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر یا میثاقین پیش‌بینی شده است نمی‌تواند برای نفی و نقض

102. Minorities within Minorities.

103. Majorities within Minorities.

104. Jones, Group Rights, op.cit.

105. Wenzel, Nicola, The Protection of Groups in International Law in Tension with the Protection of the Individual (English Summary), Max-Planck-Institut für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht, Springer, 2006, p.513.

حقوق مقرر در اسناد حقوق بشری به کار رود: «هیچ یک از مقررات این اعلامیه نباید به گونه‌ای تفسیر شود که متضمن حقی برای دولت یا گروه یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیت بنماید».

ثانیاً شناسایی حقوق بشر جمعی بدین معنا نیست که در صورت وقوع تعارض بین آن‌ها و حقوق بشر فردی اعضای گروه، به طور خودبه‌خود و قهراً بر حقوق بشر فردی غلبه یابند. وقوع تعارض بین حقوق مختلف اعم از فردی و جمعی امری عادی است که باید بر طبق قواعد خاصی که برای حل تعارض بین حق‌ها وجود دارد حل شود. البته، ایجاد هر حقی با محدود شدن سایر حقوق ملازمه دارد، زیرا، پس از ایجاد یک حق، آزادی سایرین نسبت به موضوع آن حق محدود می‌شود و تکالیفی بر عهده آن‌ها قرار می‌گیرد. حداقل آن که مکلف می‌شوند آن حق را نقض نکنند. این نتیجه تنها در مورد حقوق جمعی وجود ندارد بلکه در مورد حقوق فردی هم صادق است و نمی‌توان از آن برای نفی حقوق جمعی استفاده کرد.^{۱۰۶}

ثالثاً شناسایی حقوق بشر برای گروه‌ها به معنای شناسایی حق علیه تهدیدهای بیرونی و حمایت از منافع یا استقلال گروه در برابر این تهدیدهاست نه به معنای اعطای حق به گروه‌ها علیه اعضای خود. در غیر این صورت، اعضای که احساس می‌کنند گروه از

106. Corlett, J. Angelo, Race, Rights, and Justice, Springer, 2009, pp. 160-183.

حقوق خود علیه حقوق آن‌ها استفاده می‌کند حق دارند از عضویت گروه خارج شوند^{۱۰۷} و به عضویت خود در گروه خاتمه دهند.^{۱۰۸}

در واقع، تنش بین حقوق گروهی و حقوق فردی اعضای آن‌ها، تنش بین هدف حمایت از گروه از یک سو و هدف حمایت از افراد در دیگر سو است. این دو هدف شاید از لحاظ تئوریک غیرقابل جمع باشند اما از لحاظ عملی قابل جمع هستند. بر خلاف تصور عمومی که در جامعه بین‌المللی و ادبیات حقوقی مشاهده می‌شود این تنش به دارنده حق مربوط نمی‌شود بلکه از این امر ناشی می‌شود که هدف برخی از حق‌ها حمایت از گروه است صرف‌نظر از اینکه آیا این هدف از مجرای حمایت از حقوق گروهی محقق می‌شود یا از طریق حقوق فردی اعطا شده به اعضای گروه؛ برای مثال، در حقوق بین‌الملل، حمایت از حقوق اقلیت‌ها از طریق حمایت از حقوق فردی خاص اقلیت‌ها دنبال شده است در حالی که مردمان بومی دارندگان حقوق گروهی شناخته شده‌اند. بدین‌سان، برای اقلیت‌ها حق بر «اتونومی» شناسایی نشده است در حالی که رویه دولت‌ها حاکی از شناسایی «اتونومی» برای مردمان بومی است.^{۱۰۹}

۴. وجود سازوکارهای اجرایی برای استیفای حقوق جمعی

سرانجام آن‌که مخالفان حقوق بشر جمعی به نبود سازوکارهای اجرا و نظارت بر

107. Right to Exit and Membership Control.

108.G., Newman, Dwight, G ;Collective Rights, Philosophical Books, Vol. 48, No. 3, July 2007p.231.

109. Wenzel, op.cit., pp. 507-508.

رعایت حقوق مذکور استناد می‌کنند و معتقدند که این حقوق به فرض شناسایی، قابل اعمال نخواهند بود و در حد شعار و آرزو باقی خواهند ماند. به این ایراد دو پاسخ داده شده است:

اولاً قابلیت اجرای یک حق تأثیری در شناسایی آن ندارد و از عوارض یک حق است نه از ذوات آن. ثانیاً برخلاف آنچه مخالفان حقوق جمعی ادعا کرده‌اند حقوق جمعی، سازوکارهای اجرایی خاص دارند. این سازوکارها هم در سطح ملی قابل استفاده است و هم در سطح بین‌المللی. در سطح ملی، برخلاف حقوق فردی که از طریق فرد قابل استیفا و اجرا هستند، حقوق جمعی به یکی از این دو طریق قابل اجرا هستند: برخی تنها از طریق «غیرفردی»^{۱۱۰} قابل اجرا هستند که به نوبه خود می‌تواند به دو صورت باشد: استفاده از سازوکارهای جمعی نظیر تصمیم‌گیری اکثریتی یا استفاده از نماینده یا نمایندگانی که این حقوق را از طرف گروه اعمال کنند. این حقوق را می‌توان «حقوق گروهی غیرفردی»^{۱۱۱} نامید. دسته دوم حقوق گروهی دارای «جایگاه دوگانه»^{۱۱۲} هستند: هر فردی که عضو گروه است می‌تواند این حق را از جانب خودش یا هر یک از اعضای گروه اجرا کند یا این که گروه با اتخاذ سازوکارهای جمعی یا انتخاب نماینده، حق خود را اجرا کند. فرق اساسی بین حقوق فردی و حق جمعی که فرد عضو می‌تواند آن را اجرا کند این است که در اولی، فرد تنها در صورتی که حقش نقض شده باشد می‌تواند به آن استناد کند و طرح دعوا کند

110. Nonindividually.

111. Nonindividual Group Rights.

112. Dual Standing.

اما در دومی، هر یک از اعضای گروه می‌تواند در صورت نقض حق گروهی، به آن استناد کرده و طرح دعوا کند، خواه از این نقض متضرر شده باشد خواه نشده باشد و عضو دیگر گروه متضرر شده باشد.^{۱۱۳} بر همین اساس، شناسایی نهاد موسوم به «دعوی جمعی» در کشورهای مختلف، یا صورت گرفته یا در شرف تحقق است که این دعوا یا از طریق سازمان‌های غیردولتی یا از طرق دیگر، قابل طرح در محاکم است.

در سطح بین‌المللی نیز دولت‌ها به نمایندگی از مردم خود حقوق جمعی آن‌ها را اعمال می‌کنند؛ برای مثال، دولت‌ها، ماشین و وسیله اعمال و اجرای حق توسعه هستند و به نمایندگی از افراد و گروه‌ها و مردم خود این حق را در سطح بین‌المللی، اعمال می‌کنند.^{۱۱۴}

113. Jovanovic, Miodrag A., "Are There Universal Collective Rights?", Human Rights Review, No. 112011,, p. 28.

114. Salamon, Margot E., Global Responsibility for Human Rights, Oxford University Press, 2007, p.116.

نتیجه گیری

حقوق جمعی مفهومی است مبهم که برداشت‌های مختلفی از آن صورت گرفته است. مباحث راجع به این موضوع محل تلاقی جامعه‌شناسی و فلسفه حقوق است. تحلیل‌های جامعه‌شناختی برای سخن گفتن از وجود یا عدم وجود هویت‌های جمعی و گروه‌ها ضرورت دارند و تحلیل‌های فلسفه حقوق برای استفاده از نهاد حق در خصوص هویت‌های جمعی.

نظام‌های لیبرال با نفی هستی مستقل یا غایت‌مدار برای جوامع و با تأکید بر ماهیت فردگرایانه حق‌ها از شناسایی حقوق جمعی امتناع می‌کنند. یا اگر چنین حقوقی را شناسایی می‌کنند آن‌ها را در زمره حقوق قانونی می‌دانند و نه حقوق اخلاقی یا حقوق بشر. در مقابل، نظام‌های غیرلیبرال نظیر نظام آفریقایی حقوق بشر که برای گروه‌ها (مردمان) هویت مستقل قائل هستند و فردگرا بودن را در ذات حق‌ها نمی‌دانند مانعی در شناسایی حقوق جمعی در برابر خود ندیده و این حقوق را در زمره حقوق بشر دانسته‌اند.

صرف‌نظر از مناقشه‌هایی که از لحاظ نظری در مورد حقوق جمعی وجود دارد، در عمل، حقوق جمعی در قوانین برخی کشورها (نظیر هند و کانادا و استرالیا) و نیز در برخی اسناد بین‌المللی حقوق بشر شناسایی شده و سازوکارهای اجرایی خاصی موسوم به «دعوی جمعی» نیز برای حمایت از آن‌ها طراحی شده است. از این رو، به نظر می‌رسد که اگر تحول حقوق جمعی را در قالب‌هایی که برای تحول هر حق وجود دارد بریزیم (پیدایش مفهوم، مفهوم‌سازی، نهادینه شدن) برخی از حقوق جمعی نظیر حقوق مردمان بومی هر چهار مرحله مذکور را پشت سر گذاشته‌اند؛ برخی نظیر حق بر میراث مشترک بشریت در

مرحله نهادینه شدن یا اجرایی شدن قرار دارند، و برخی دیگر نظیر حق بر دانش نیز در مرحله مفهوم‌سازی قرار دارند. این حقوق، دیر یا زود، وارد نظام بین‌المللی حقوق بشر خواهند شد.

منابع

الف: فارسی

۱. انصاری، باقر؛ و انصاری، اسماعیل، «بزه‌دیدگی اشخاص حقوقی در نظام بین‌المللی حقوق بشر»، یادنامه دکتر رضا نوربها، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۰.
۲. پین، اوژن، «بشریت و حقوق بین‌الملل»، ترجمه ابراهیم بیگ‌زاده، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره شانزدهم و هفدهم، ۷۱-۱۳۷۲.
۳. جونز، پیت، حقوق، ترجمه سیدرضا حسینی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۴. حق، حکم و تکلیف، گفت و گو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، به کوشش سیف‌الله صرامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۵. راسخ، محمد، «تئوری حق و حقوق بشر بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴.
۶. کمالی، علی، حمایت از تنوع زیستی در حقوق بین‌الملل، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
۷. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، ۱۳۸۲.
۸. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد دوم، شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۹. گفت و گو، مسائل اساسی نظام همزیستی عادلانه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و

مسیحی، ویراستاران: اکبر قنبری، آندریاس بشته و سیدامیر اکرمی، سازمان فرهنگ

و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۰. مشهدی، علی، تحول حق بر محیط زیست در حقوق عمومی، مطالعه تطبیقی حقوق

ایران و فرانسه، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.

۱۱. نبویان، سید محمود، حق و چهار پرسش بنیادین، انتشارات مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

ب: انگلیسی

1. Brookes, Martin & Zaki Wahhaj, Global Public Goods: Arguments for Collective Action, International Council on Human Rights Policy, N.30. , 2001
2. Burgers, J. Herman, "the Function of Human Rights as Individual and Collective Rights", in: Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, editors: Jan Berting Peter R. Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. van Minnen Koo VanderWal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler, Westport/London, 1990.
3. Casls, Neus Torbisco (editor), Group Rights as Human Rights, A Liberal Approach to Multiculturalism, Springer, 2006.
4. Corlett, J. Angelo, Race, Rights, and Justice, Springer, 2009.
5. Cronin, Kieran, "Defining 'Group Rights'", Irish Theological Quarterly, 2004, Vol.69, 2004.
6. Dinstein, Yoram, "Collective Human Rights of Peoples and Minorities", International and Comparative Law Quarterly, , Vol. 25. 1976
7. Donnelly, Jack (2001), The Universal Declaration Model of Human Rights, Human Rights Working Papers. at: <http://www.du.edu/HumanRights/Workingpapers/papers/12-Donnelly-02-01.pdf>.
8. VanderWal, Koo, "Collective Human Rights: a Western View", in : Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities, editors: Jan Berting Peter R. Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. van Minnen Koo Vanderwal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler,

- Westport/London, 1990.
9. Donnelly, Jack, *Universal Human Rights in Theory and Practice*, Cornell University Press, 1989.
 10. Newman, Dwight G., *Collective Rights*, Philosophical Books, Vol. 48 No. 3. July 2007
 11. Flinterman, Cee, "Three Generations of Human Rights", in : *Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities*, editors: Jan Berting Peter R. Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. van Minnen Koo Vanderwal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler, Westport/London, 1990.
 12. Galenkamp, Marlies, *Collective Rights, Reports Commissioned by Advisory Committee on Human Rights and Foreign Policy of Netherlands*, SIM Special 16, Utrecht, 1995.
 13. Gear, Anna, "Challenging Corporate Humanity: Legal Disembodiment, Embodiment and Human Rights", *Human Rights Law Review*, Vol.7, 2007, No.3.
 14. Green, Leslie, "Two Views of Collective Rights", *Canadian Journal of Law and Jurisprudence*, July 1991, Vol. IV, No.2.
 15. Haksar, Vinit, *Collective Rights and the Value of Groups*, *Inquiry*, Vol.41 1998,, No.1.
 16. Heath Wellman, Christopher, *Liberalism, Communitarianism, and Group Rights*, Law and Philosophy, Kluwer Academic Publishers, No.18, 1999.
 17. Jones, Peter, *Group Rights*, *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, first published Mon, Sep 22, 2008.
 18. Jones, Peter, "Human Rights, Group Rights, Peoples", *Human Rights Quarterly*, 1999, Vol. 21.
 19. Jovanovic, Miodrag A., "Are There Universal Collective Rights?", *Human Rights Review*, 2011, Vol. 11.
 20. Kymlicka, Will, *Multicultural Citizenship, A Liberal Theory of Minority Rights*, Clarendon Press, Oxford, 1995.
 21. Mitnick, Eric J., *Rights, Groups, and Self-Invention, Group-Differentiated Rights in Liberal Theory*, Ashgate, 2006.
 22. Morauta, James, "Rights and Participatory Goods", *Oxford Journal of Legal Studies*, 2002, Vol.22, No.1.
 23. Salamon, Margot E., *Global Responsibility for Human Rights*, Oxford University Press, 2007.
 24. Raz, Joseph, *The Morality of Freedom*, Oxford University Press, 1986.
 25. VanderWal, Koo, "Collective Human Rights: a Western View", in : *Human Rights in a Pluralist World: Individuals and Collectivities*, editors: Jan Berting Peter R.

- Baehr J. Herman Burgers Cees Flinterman Barbara de Klerk Rob Kroes Cornelis A. van Minnen Koo Vanderwal, Netherlands Commission for UNESCO, Meckler, Westport/London, 1990.
26. Viljoen, Frans, "Communications under the African Charter: Procedure and Admissibility", in: The African Charter on Human and Peoples' Rights, edited by Malcolm Evans and Rachel Murray, 2nd edition, Cambridge, 2008.
27. Waldron, Jeremy, Liberal Rights, Collected Papers 1981-1991, Cambridge University Press, 1993.
28. Wall, Steven, Collective Rights and Individual Autonomy, Ethics, January 2007, Vol. 117.
29. Wellman, Carl, Real Rights, Oxford University Press, 1995.
30. Wellman, Carl, The Proliferation of Rights, Westview Press, 1999.
31. Wellman, Carl, Solidarity, the Individual and Human Rights, Human Rights Quarterly, 2002 Vol. 22.
32. Wenzel, Nicola, The Protection of Groups in International Law in Tension with the Protection of the Individual (English Summary), Max-Planck-Institut für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht, Springer, 2006.